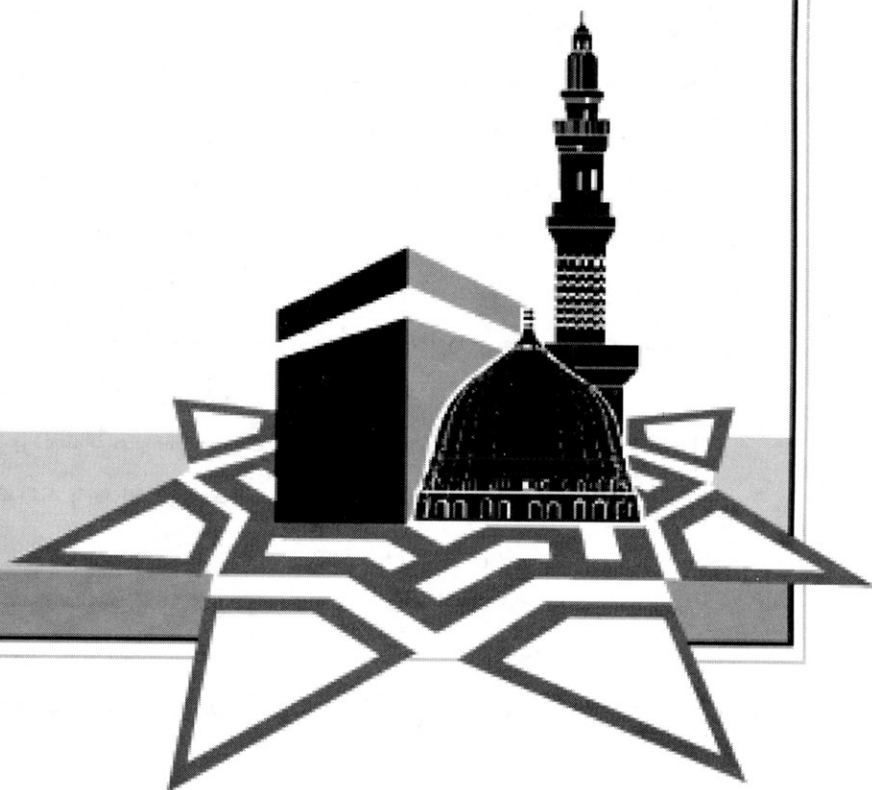
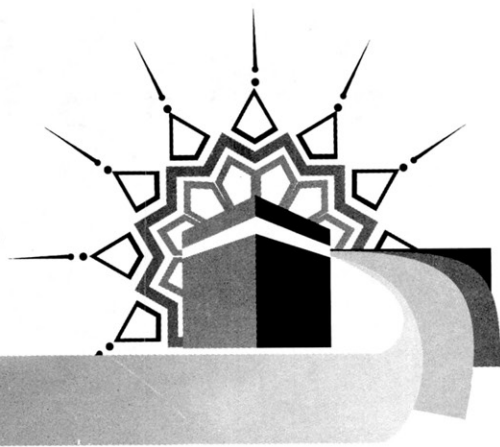


# تاریخ و رجال



## انگیزه سفر عقیل به شام و پذیرفتن هدیه از معاویه

محمد صادق نجمی



عقیل که بیست سال از وی بزرگتر بود مدارا و مامشات نماید! و تلویحاً از معاویه قیافه‌ای بسازند که دارای جاذبه اخلاقی و عاطفه انسانی بود که در بحرانی‌ترین شرایط و با وجود دشمنی شدید و درگیری سخت بین او و امیر مؤمنان، برادر علی -ع- به دربار معاویه پناه آورد و او هم با روی گشاده وی را پذیرفت.

و در همان مقاله در این زمینه از دو جهت بحث نمودیم که؛ اولاً طبق دلائل مسلم، سفر عقیل به شام پس از شهادت امیر مؤمنان انجام گرفته است.

وثائقیاً: گفتگوهای عقیل و معاویه نشانگر این است که هدف وی از این سفر

در مقاله گذشته اشاره کردیم که یکی از محورهای مخالفان عقیل بن ابیطالب در تحقیر و توهین وی، بزرگ‌نمایی سفر او به شام و ملاقاتش با معاویه است که این سفر را از نظر «زمان»، به دوران حیات امیر مؤمنان -ع- نسبت داده‌اند و در کیفیت آن نیز عناوین و عباراتی مانند: «دشمنی با علی»، «فرار از علی»، «مفارقت و جدایی از علی» و... به کار برده‌اند تا هم شخصیت عقیل را درهم بشکنند و او را فردی معرفی نمایند که حاضر نبود از امیر مؤمنان اطاعت و تبعیت کند و هم امیر مؤمنان -ع- را شخصی معرفی کنند که از نظر سیاسی و جاذبه اخلاقی قادر نبود حتی با برادرش



عقیل با یکی از دختران عتبه به نام فاطمه و ابوسفیان با یکی دیگر از دختران وی به نام هند ازدواج کرده بود.

جزری آنگاه وجه دیگری می‌آورد و می‌گوید: «عقیل مقروض گردید و برای ادای دینش نزد علی رفت، چون از او مأیوس شد به سوی معاویه شتافت.»<sup>۱</sup>

۲ - ابن حجر نیز مطلب اخیر را انگیزه سفر عقیل عنوان نموده، می‌گوید: «وکان قد فارق علیاً و وفد الی معاویة فی دین لحقه»<sup>۲</sup>

و ظاهراً مرحوم مامقانی تحت تأثیر همین مطالب قرار گرفته و می‌نویسد: «ومما ورد فی ذمه ما نطق بمضیه الی معاویة لأجل حطام الدنیا و ترکه آخاه علیاً...»<sup>۳</sup>

### توجیه غیر وجیه

به عقیده ما بیان این دو وجه در سفر عقیل، همانند «زمان سفر» او ساختگی و نادرست و چنین توجیهی غیر وجیه است؛ چون عملکرد عقیل و برخورد وی با معاویه که در متون تاریخی نقل شده، بیانگر این است که نه خویشاوندی دور او با معاویه می‌تواند انگیزه چنین سفری باشد و نه احياناً وجود قرض و بدهکاری.

زیرا سخنان صریح او در پاسخ

تحقیر و نکوهش معاویه و بیان حقانیت و شخصیت امیر مؤمنان در حدّ توان و شرایط موجود آن زمان بوده است؛ بویژه در دورانی که معاویه خود را فردی بی‌رقیب و بلامنازع دیده و نفس‌ها را در سینه‌ها قطع نمود و حدیث‌سازی و تبلیغ وسیعی را بنفع بنی‌امیه و نکوهش از امیر مؤمنان - ع - به راه انداخت و مظلومیت آن بزرگوار بیشتر متجلی گردید.

البته مورخان و نویسندگانی که این مسائل را از دیدگاه جوّ حاکم و متأثر از سیاست‌های بیادگار مانده از دوران امویها نقد نموده‌اند، حتی افرادی که خود منصف بودند اما در اثر روح تقلید از گذشتگان نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند انگیزه اصلی سفر عقیل را درک کنند و از ریشه‌یابی صحیح آن چشم فروبسته‌اند. طبعاً به بیان عوامل و انگیزه‌های غیر واقعی و فرعی متوسل گردیده‌اند که در اینجا به دو نمونه از این نوع انگیزه‌ها اشاره نموده و به پاسخ آن می‌پردازیم:

۱ - عزالدین جزری می‌گوید: «وانما سار الی معاویة لآته کان زوج خالته فاطمة بنت عتبه بن ربیعة»؛ «عقیل بدین جهت نزد معاویه رفت که (با او نسبت داشت) و همسر خاله معاویه بود!»

معاویه رفت. روزی در حالی که سران و افراد سرشناس از یاران معاویه حاضر بودند وارد مجلس وی گردید معاویه پرسید: یا ابایزید ارزیابی تو از سپاهیان من و سپاهیان علی چگونه است؟

عقیل پاسخ داد: اما سپاهیان علی -ع- شبهایشان همانند شبهای سپاهیان رسول خدا و روزهایشان مانند روزهای سپاهیان رسول خدا -ص- بود فقط خود پیامبر -ص- در میانشان نبود؛ زیرا آنان مسلمانانی بودند که تمام اوقاتشان، با قرائت قرآن و خواندن نماز سپری می‌گردید و اما سپاهیان تو را عده‌ای از همان افراد منافق تشکیل داده بودند که می‌خواستند با زرم‌دادن شتر پیامبر در لیلۀ عقبه، آن حضرت را از بین ببرند! عقیل ادامه داد: معاویه! آن که در طرف راست تو نشسته کیست؟

معاویه: این عمرو عاص است. این همان است که به هنگام تولد شش نفر مخاصمه داشتند تا سرانجام سآخ قریش بر دیگران غلبه کرد!  
عقیل: آن دیگری کیست؟! معاویه: ضحاک بن قیس است.

عقیل: آری به جدم سوگند پدرش بهترین خایه کوب گاو و گوسفند مکه بود.  
عقیل: آن یکی کیست؟

معاویه و تجلیل و تکریم وی از امیر مؤمنان -ع- و اصحاب آن حضرت، که برخلاف میل معاویه انجام می‌گرفت، نه تنها با مسائل مادی و عاطفی سازش ندارد بلکه دقیقاً مخالف و مابین با چنین اغراض و اهدافی است. در مقاله گذشته، بحثی از این نوع سخنان و پاسخها را ملاحظه فرمودید، اینک دو نمونه دیگر که در تبیین این معنا صراحت دارد می‌آوریم:

۱ - ذهبی در «تاریخ الاسلام» نقل می‌کند: عقیل نزد معاویه رفت، او یکصد هزار درهم به عقیل داد و از وی خواست که به منبر رود و در میان مردم بی‌اعتنایی علی و محبت معاویه را نسبت به او اعلان نماید. ذهبی می‌نویسد: عقیل هم این پیشنهاد را پذیرفت و به منبر رفت، پس از حمد و ثنای خداوند، چنین گفت: «مردم! من خواستم بر علی بن ابیطالب از راه دینش نفوذ کنم اما او دینش را بر من ترجیح داد و خواستم بر معاویه از راه دینش نفوذ کنم او مرا بر دینش ترجیح داد (انی أردت علیاً علی دینه فاختر دینه علی و أردت معاویة علی دینه فاخترنی علی دینه)<sup>۴</sup>

۲ - در غارات ثقفی و سایر منابع<sup>۵</sup> آمده است که عقیل پس از شهادت امیر مؤمنان و صلح امام حسن و معاویه نزد



نیاکان معاویه و یارانش در مجلس رسمی او، نه تنها با انتظار و توقع مادی سازگار نیست بلکه امکان مواجه شدن با هر نوع عکس‌العمل منفی و مجازات شدید از سوی معاویه و یاران او را به همراه دارد.

### عقیل و قبول هدیه از معاویه

در تکمیل بحث از اصل سفر عقیل به شام، مناسب است این بحث و یا سؤال نیز مطرح شود که به هر حال از مجموع مطالبی که در منابع تاریخی درباره سفر عقیل به شام و ملاقات وی با معاویه نقل شده به این مطلب نیز اشاره شده است که در این سفر معاویه مبلغ یکصد هزار درهم در اختیار عقیل قرار داده و او هم آن مبلغ را پذیرفته و به مدینه بازگشته است. آیا این عمل؛ اعم از این که از اول مقصود عقیل بوده یا نه، از نظر اخلاقی صحیح است و آیا برای عقیل برادر امیر مؤمنان و یکی از افراد سالخورده بنی‌هاشم برازنده و سزاوار است که از فردی مانند معاویه وجهی به عنوان «صله» و «جایزه» بپذیرد؟!

در پاسخ این پرسش می‌گوییم که نه تنها عقیل بلکه سایر اعضای خاندان پیامبر - ص - و بنی‌هاشم حتی ائمه‌هدی - علیهم السلام - در طول تاریخ آنچه را که سلاطین

معاویه: ابوموسی اشعری است. عقیل: فرزند همان زن دزدپیشه! معاویه وقتی دید عقیل یاران او را سخت رنجیده‌خاطر ساخت، برای دلجویی از آنان و تغییر در جو مجلس گفت:

عقیل! درباره من چه می‌گویی؟!

عقیل: از این مرحله درگذر!

معاویه: باید چیزی بگویی!

عقیل: حمامه را می‌شناسی؟

معاویه: حمامه کیست؟

عقیل: آنچه باید بگویم گفتم آنگاه مجلس را ترک گفت. معاویه نسب‌شناسی احضار کرد و از وی درباره حمامه پرسید او پس از گرفتن امان از معاویه گفت:

حمامه هفتین مادر بزرگ ابوسفیان است که در جاهلیت از زنان بدکاره معروف و دارای پرچم بود، که این گروه از زنان طبق رسم آن روز، بر بالای خانه خویش نصب می‌کردند.»

بطوری که ملاحظه می‌فرمایید، این مطالب و مشابه آنها با مسائل مادی تناقض صریح دارد، زیرا انتقاد و نکوهش علنی از معاویه در مقر حکومت و در میان پیروان بی‌اطلاع او و تعریف و تمجید از امیر مؤمنان - ع - در چنین محیطی، و علنی ساختن زشت‌ترین و حساس‌ترین اوصاف

حق مغضوب و سهم فراموش شده‌ او بوده است.

البته ائمه هدی - علیهم السلام - از گرفتن بیت‌المال از دست افرادی که از راه زور و ستم بر آن مسلط شده بودند، در صورت امکان اعمال ولایت و قدرت نیز می‌نمودند تا از این فرصت ولو در دایره محدود هم که باشد، در تقویت ضعف و تضعیف طاغوتیان بهره‌مند شوند.

برای این حرکت در تاریخ، مثالهای

زیادی وجود دارد؛ از جمله این که حسین بن علی - ع - به هنگام حرکت از مکه به سوی عراق، در «تنعیم» با قافله‌ای مواجه گردید که به همراه آن عده‌ای شتردار از سوی استاندار یمن «بحرین یسار حمدی» بارهایی از حله‌های یمنی و اجناس قیمتی به سوی شام و یزید بن معاویه حمل می‌کردند، آن حضرت این اجناس را از شترداران تحویل گرفت و به تصرف خود درآورد و به آنان فرمود:

هریک از شما مایل باشد همراه ما به عراق بیاید، کرایه تا عراق را بدو می‌پردازیم و با او مصاحبت نیک خواهیم داشت و هر کس بخواهد از همین جا به وطن خود برگردد، کرایه تا اینجا را به او می‌دهیم و او مختار است.<sup>۶</sup>

جور و خلفای وقت در اختیار آنان قرار می‌دادند می‌پذیرفتند و در گرفتن وجه از آنان ابا و امتناع نمی‌ورزیدند و این وجوه را نه به عنوان صلّه و جایزه و یا به عنوان صدقه بلکه به عنوان حقی که خودشان را مالک و صاحب آن می‌دانستند دریافت می‌کردند؛ زیرا آنان علاوه بر این که در بیت‌المال سهیم و شریک بودند، خمس غنایم را نیز طبق دستور قرآن و به عنوان «ذوی‌القربی» سهم اختصاصی خود می‌دانستند که مانند سهم عمومی از این سهم اختصاصی نیز محروم شده بودند و با ظلم از دست آنان گرفته شده بود و آنچه گاه گاهی به دست آنان می‌رسید، نه صلّه و جایزه محسوب می‌شد و نه صدقه؛ زیرا آنان می‌گفتند:

«الصدقة علينا حرام» بلکه جزئی از

حق مشروع و سهم قانونی خودشان بود که با قبول و دریافت آن به همین اندازه از صرف شدن آن در غیر محل مشروع، ممانعت به عمل آورده و در مصارف مشروع و نیازهای صحیح مسلمانان به کار می‌گرفتند.

آری اگر عقیل هم از معاویه وجهی

پذیرفته است، نه صلّه و جایزه بلکه دارای چنین شرایط و استقراط بوده و بخشی از

### ۳ - عدم حضور عقیل در جنگها

سومین محور که از زندگی عقیل بن ابیطالب برای مخالفانش مورد بهره‌برداری قرار گرفته و موجب گردیده است شخصیت معنوی و موقعیت والای او حتی برای بعضی از مؤلفان و نویسندگان خودی نیز مورد سؤال واقع شود، عدم حضور او در جنگهای دوران خلافت امیر مؤمنان -ع- است؛ زیرا در هیچیک از سه جنگ جمل، نهروان و صفین از حضور عقیل سخن صریح به میان نیامده است.

### تحریف تاریخ

عدم حضور عقیل در جنگهای دوران خلافت امیر مؤمنان -ع- و شرکت نداشتن او در جنگ؛ فرصت دیگری را به حدیث‌سازان و دروغ‌باغان داده و از غیبت او بهره‌برداری نموده و او را از کسانی معرفی کرده‌اند که در جنگ صفین همراه معاویه بوده و در کنار او به سر می‌برده است و این دروغ به تدریج در ارادتمندان خاندان ابوطالب هم موجب شک و تردید و یا بصورت یک حقیقت متجلی گردیده است و طبعاً بدگمانی و اشکال و ایراد به ساحت عقیل بنی‌هاشم را تقویت نموده است. ما قبل از بیان اصل موضوع و علت

عدم حضور عقیل در جنگهای دوران امیر مؤمنان -ع- به چگونگی تحریف این گوشه از تاریخ اشاره می‌کنیم آنگاه اصل موضوع را بررسی می‌نماییم:

۱ - ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «هرب عقیل الی معاویه و شهد صفین معه غیر انه لم یقاتل ولم یتک نصح أخیه والتعصب له»<sup>۷</sup>

«عقیل از علی جدا شد و به سوی معاویه فرار و به همراه وی در صفین شرکت نمود ولی وارد جنگ نشد و طرفداری و حمایت از برادرش را حفظ کرد.»

۲ - عقدالفرید می‌نویسد: «وقال له معاویه لیلۃ الیهریر بصفین یا ابا یزید أنت معنا؟»<sup>۸</sup>

«معاویه در لیلۃ الیهریر در صفین به عقیل گفت تو به همراه ما هستی؟»

۳ - و در نقل دیگر چنین آمده است: «ان معاویه قال یوم صفین لانبالی و ابو یزید معنا»<sup>۹</sup>

گذشته از این که، در بحث قبلی ثابت نمودیم که رفتن عقیل به نزد معاویه پس از شهادت امیر مؤمنان بوده است<sup>۱۰</sup> و لذا به کار بردن کلمه «فرار» از آن حضرت و یا حضور در جنگ صفین ساختگی و مغایر با حقایق تاریخی است. جاحظ نیز با نقل

خدا - ص - برای تأمین زندگی وی و عائله‌اش از غله و محصول خیبر سالانه یکصد و چهل وسق که بیش از دو هزار کیلو می‌باشد مستمری تعیین نمود.

در این مورد، کهن‌ترین مورخان، ابن سعد می‌نویسد: «ثم عرض له مرض بعد شهوده غزوة موة<sup>۱۱</sup> لم نسمع له بذكر في الفتح ولا ما بعدها وقد اطعمه رسول الله بخیبر كل سنة مائة وأربعين وسقاً»<sup>۱۲</sup> همین جمله را ذهبی در تاریخ الإسلام آورده است.

گرچه این دو مورخ اسمی از این عارضه نبرده‌اند ولی گفتار مورخان دیگر و مطالبی که از زبان خود عقیل نقل گردیده این عارضه را که از دست دادن بینایی او است مشخص می‌سازد.

۱ - ابن قتیبه، یکی از مکفوفین و نابینایان معروف در صدر اسلام، در کنار ابوقحافه و ابوسفیان، عقیل بن ابی طالب را می‌شمارد.<sup>۱۳</sup>

و همین عارضه در دوران خلافت امیر مؤمنان و تا آخر عمر عقیل ادامه داشت و این حالت در گفتار عقیل که کیفیت ملاقاتش با امیر مؤمنان - ع - و جریان «حدیة محمات» را به معاویه نقل نموده، منعکس گردیده است آنجا که می‌گوید:

تاریخ صحیح بر تحریف در کلمات «لیلة الہریر» و «یوم صفین» مهر تأیید زده است. آنجا که می‌گوید:

«قال له معاویة مرة أنت معنا یا ابا یزید، قال ویوم بدر کنت معکم»

«معاویه روزی به عقیل گفت: اینک شما در کنار ما هستید. پاسخ داد آری در جنگ بدر نیز در کنار شما بودم.»

بطوری که ملاحظه می‌کنید نقل‌کنندگان این گفتگو کلمه «لیلة الہریر» و «یوم صفین» را جایگزین کلمه «مرّه» نموده و با این تغییر و تحریف عقیل را در جنگ صفین در کنار معاویه قرار داده‌اند.

### انگیزه اصلی

این بود بیان تحریف در تاریخ از جهت حضور عقیل در صفین و به همراه معاویه و اما انگیزه اصلی عدم حضور وی در صحنه‌های جنگ دوران امیر مؤمنان و مانع او از ایفای چنین وظیفه‌ای وجود عارضه جسمانی و از دست دادن بینایی بود که بر اساس دلایل تاریخی این عارضه در حال حیات رسول خدا - ص - پس از جنگ موته یا جنگ حنین در او بوجود آمده بود و چون از فعالیت‌های اجتماعی و حضور در جبهه محروم و خانه‌نشین گردید، رسول



### عقیل در خدمت امیر مؤمنان - ع -

این بود انگیزه اصلی و عذر عقلی عقیل در عدم شرکت وی در جنگهای دوران امیر مؤمنان - ع - ولی نباید این نکته را فراموش کنیم که عقیل گرچه به انگیزه یک مانع عقلی و شرعی از حضور در صحنه جنگ محروم بود ولی تاریخ بیانگر این حقیقت است که او در عین حال در آن برهه حساس و دوران خلافت امیر مؤمنان وظیفه بزرگی را به عهده گرفته بود و خدمت ارزنده‌ای را نسبت به امیر مؤمنان - ع - انجام می‌داد که اهمیت آن نه تنها کمتر از حضور در جبهه جنگ نبود بلکه محول نمودن چنین وظیفه حساسی به افراد عادی و غیر مورد اعتماد با موازین عقلی سازش نداشت و آن وظیفه زیر نظر داشتن فعالیت‌های مخالفان امیر مؤمنان در حجاز و حوادث و شایعات موجود در مکه و مدینه و انتقال سریع آنها به آن حضرت بود و برای این کار حساس و مهم چه کسی مناسب‌تر از عقیل برادر و شخص مورد اعتماد امیر مؤمنان - ع - .

دو نامه مهم: گرچه تحریفات فراوان در زندگی اجتماعی عقیل بوجود آمده و حقایق زیادی از تاریخ حیات او از دسترس ما خارج شده است ولی خوشبختانه دو سند

«فجنته یقودنی أحد وُلدی ثم قال: ألا فدونك فاهدیت حریصاً قد غلبنی الشجع أظنها سرّة فوضعت یدی علی حدیدة تلتهب ناراً فلما قبضتها نبذتها»<sup>۱۴</sup>

«یکی از فرزندانم مرا نزد علی می‌برد و من رفتم، وقتی به محضرش رسیدم، فرمود: بیا نزدیکتر من هم در اثر حرص و ولع و نیاز شدید، به گمان این که کیسه پول است خم شدم، به ناگاه دستم را بر قطعه آهن داغ شده‌ای گذاشتم، چون آن را گرفتم، دور انداختم.»

این جملات صراحت دارد در این که وی در این ملاقات چون از بینایی محروم بود نیازمند کسی نبود که دستش را بگیرد و هدایت کند و محرومیت وی از بینایی موجب گردید دستش را به روی قطعه آهن داغ که قبل از تماس فکر می‌کرد کیسه طلا و نقره است، بگذارد.

و این عارضه به هنگام ملاقات با معاویه نیز در وی بوده است. در عقدالفرید آمده:

«دخل عقیل علی معاویة و قد کف بصره فقال أنتم معشر بنی هاشم تصابون فی أبصارکم فقال وأنتم معشر بنی امیة تصابون فی بصائرکم»<sup>۱۵</sup>

أظهروا الخلاف ونكثوا البيعة وركبوا عليك قتل  
عثمان وتبعهم على ذلك كثير من الناس من  
طغاتهم وأوباشهم»<sup>۱۶</sup>

«علی - ع - در راه و در حال حرکت بود که نامه برادرش عقیل به دستش رسید و در آن نامه چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، برادر! خداوند تو را حفظ کند و خداوند تو را همیشه و از هر ناگوار و بدی پناه و حامی باشد. من برای زیارت خانه خدا از مدینه حرکت کردم عایشه را و طلحه و زبیر و هواخواهانشان را دیدم که متوجه بصره بودند، آنان مخالفت با تو را علنی ساخته و بیعتشان را شکسته‌اند و تو را با قتل عثمان متهم ساخته‌اند و عده زیادی از افراد سرکش و اوباش نیز در وارد کردن این اتهام از آنان پیروی نموده‌اند.»

**نامه دوم:** نامه دوم عقیل نامه‌ای است که او پس از جنگ صفین و در سال آخر حیات امیر مؤمنان - ع - به آن حضرت نگاشته و امیر مؤمنان - ع - به آن پاسخ داده، متن این نامه در منابع مورد اعتماد<sup>۱۷</sup> و پاسخ آن در نهج البلاغه به صورت یکی از نامه‌های آن حضرت نقل شده است و چون ما متن کامل این مکاتبه را در بخش اول این سلسله بحث آورده‌ایم، در اینجا به نقل بخشی از آن بسنده می‌کنیم. او چنین نوشته است:

مهم از وی بجا مانده و دو نامه‌ای که او خطاب به امیر مؤمنان - ع - نگاشته از دست حوادث نجات پیدا کرده که متن هر دو نامه مؤید نظریه ما و بیانگر این است که عقیل در دوران خلافت برادرش امیر مؤمنان - ع - یک وظیفه مهم را در مکه و مدینه ایفا می‌نمود و با این که او مقیم مدینه بود ولی برای ایفای نقش خویش در مواقع حساس به مکه سفر می‌کرد و ضمن انجام عمره و زیارت خانه خدا، آنچه را که در این شهر واقع می‌شد سریعاً به امیر مؤمنان - ع - منتقل می‌نمود.

و این مضمون و مفهوم دو فقره نامه‌ای است که عقیل یکی از آنها را در اوائل دوران خلافت امیر مؤمنان - ع - و دیگری را در اواخر خلافت و چند ماه به شهادت آن حضرت مانده، نگاشته است:

نامه اول: متن نامه اول را که ابن قتیبه نقل نموده است این است:

«فلما كان في بعض الطريق أتاه كتاب

أخيه عقیل بن ابيطالب وفيه:

بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد يا  
أخى كلاك الله والله جائرك من كل سوء  
وعاصمك من كل مكروه على كل حال وائى  
خرجت معتمراً فلقيت عایشة معها طلحة  
والزبیر وذووهما وهم متوجهون الى البصرة قد

«أني خرجت الى مكة معتمراً فلقيت

عبدالله بن ابي سرح...»

«من برای زیارت خانه خدا به سوی

مکه در حرکت بودم که عبدالله بن ابي سرح را با

چهل نفر از جوانان که همه از فرزندان آزاد

شدگان بودند، ملاقات و در قیافه آنان تصمیم

بر مخالفت و انتخاب راه نادرست را مشاهده

نمودم ...

چون وارد مکه شدم، از طریق مردم

این شهر، از جریان حمله ضحاک بن قیس به

حیره آگاه گشتم که چگونه اهالی حیره را غارت

و مال و منال آنان را به یغما برده است ... اینک

عقیده و تصمیم خود را بر من بنویس که اگر

خود را برای مرگ آماده کرده‌ای، من نیز

فرزندان برادرت و فرزندان پدرت را به سوی تو

حرکت دهم که اگر تو زنده بمانی ما هم زنده

بمانیم و اگر بمیری ما هم به‌مراه تو بمیریم.»

### کیفیت دریافت و سرعت انتقال اخبار

گرچه متن دو نامه، دلیل بر وجود

مأموریت نسبت به عقیل و داشتن وظیفه

زیر نظر داشتن فعالیت مخالفان امیر

مؤمنان -ع- می‌باشد، ولی کیفیت دریافت

و سرعت انتقال این دو خبر مهم، دو قرینه

و شاهد دیگری است که موضوع مورد بحث

را بیشتر تأیید می‌کند.

۱- سرعت انتقال: نامه اول که در آن

خبر اجتماع عایشه و هوادارانش و حرکتشان

به سوی بصره منعکس گردیده، زمانی به

دست امیر مؤمنان -ع- رسیده است که آن

حضرت در بین راه و در حال حرکت بوده

است.

۲- کیفیت دریافت: عقیل خبر هر دو

حادثه را در سفری که به مکه داشته، به

دست آورده و به امیر مؤمنان -ع- منتقل

نموده است و این دو موضوع را نمی‌توان

تصادفی و کاری بدون مقدمه و پیش‌بینی

شده تلقی کرد، بلکه این سرعت انتقال و

این دریافت و به دست آوردن اخبار حوادث،

مسأله‌ای بوده حساب شده و با تمهید

مقدمه و به صورت اجرای وظیفه‌ای که به

عهده عقیل محوّل شده بود.

و به عقیده ما به همین دلیل بود که

وقتی عقیل از امیر مؤمنان -ع- درخواست

می‌کند که به وی اجازه بدهد تا به سوی

کوفه حرکت کند آن حضرت اجازه خروج از

مدینه را به او نمی‌دهد و چنین می‌نویسد:

«وَأَمَّا مَا عَرَضْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ

مَسِيرِكَ إِلَيَّ بِنَيْكٍ وَبَنِي أَخِيكَ

فَلَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ فَأَقِم

رَأْسَهُ...»

«و اما در مورد پیشنهاد تو که

می‌خواهی به همراه فرزندان

و فرزندان برادرت به سوی من  
حرکت کنی من نیازی به این  
اقدام شما ندارم، به سلامت در  
مدینه بمان!...»

شده‌اند، پنج نفر باشند بطوری که بعضیها در  
بیت اخیر به جای کلمه «سته» «خمسه»  
خوانده‌اند و این پنج شهید را چنین معرفی  
می‌کند:

۱ - مسلم ۲ - جعفر اکبر ۳ - عبدالله  
اکبر ۴ - عبدالرحمان ۵ - محمد که همه  
فرزندان عقیل بن ابیطالب بودند.<sup>۱۹</sup>  
ابوالفرج اصفهانی هم پنج نفر از  
شهید از فرزندان عقیل را اینچنین معرفی  
می‌کند:

۱ - مسلم بن عقیل.  
۲ - عبدالله اصغر بن عقیل که مادر  
وی بطوری که مدائنی گفته کنیز بوده.  
۳ - عبدالله اکبر بن عقیل باز طبق  
نقل مدائنی مادر وی کنیز بوده.

۴ - علی بن عقیل.  
۵ - جعفر بن عقیل.<sup>۲۰</sup>  
آنچه در شمارش اسمها و معرفی  
این شهدا جلب توجه می‌کند وجود اختلاف  
در میان این نامها از نظر نقل‌کنندگان است  
که ابوالفرج عبدالله اصغر و عبدالله اکبر را به  
عنوان دو شخص و از مادری کنیز معرفی  
نموده ولی در معرفی بلاذری این دو برادر  
بعنوان شخص واحد عنوان گردیده است  
و همچنین در معرفی بلاذری محمد  
و عبدالرحمان و در معرفی ابوالفرج به جای

### عقیل بن ابی طالب ابوالشهدا

یکی از افتخارات و امتیازاتی که  
عقیل بن ابیطالب از آن برخوردار است این  
است که تعداد دوازده نفر از شهدای قیام  
عاشورا از اولاد و احفاد این «ابوالشهدا»  
می‌باشد و این افتخار بزرگ بجز او و  
برادرش امیر مؤمنان - ع - نصیب هیچیک  
از مسلمانان نگردیده است. و اینک معرفی  
این شهدا:

### شهدا از فرزندان عقیل

بلاذری می‌گوید: فرزندان عقیل که  
با حسین بن علی به شهادت رسیده‌اند،  
شش تن بودند، آنگاه شعری را که در رثای  
آنها سروده شده شاهد می‌آورد:

یا عین جودی بعبرة و عویل

و اندبی ان ندبت آل الرسول

تسعة منهم لصلب علی

قد ابیدوا وستة لعقیل<sup>۱۸</sup>

آنگاه می‌گوید: محتمل است  
فرزندان عقیل که در واقعه عاشورا کشته

۳ - محمد بن ابی سعید بن عقیل، (یکی از فرزندان عقیل ابوسعید ملقب به احوال بود که فرزند او به نام محمد جزء شهدا در کربلا می باشد.)

۳ - جعفر بن محمد بن عقیل، ابوالفرج از ابن حمزه نقل می کند: یکی از نواده های عقیل، که در کربلا به شهادت رسیده است، جعفر بن محمد بن عقیل است که به همراه محمد بن ابی سعید کشته شد.<sup>۲۲</sup>

۴ و ۵ - محمد و ابراهیم فرزندان مسلم بن عقیل، گذشته از چهار تن از احفاد عقیل بن ابیطالب که ابوالفرج اصفهانی از آنها یاد کرده و به نام معرفی نموده است.

بنا به نقل مرحوم شیخ صدوق - ره - در امالی در ضمن یک روایت مفصل، در جریان عاشورا، دو تن از فرزندان مسلم بن عقیل به نام محمد و ابراهیم به اسارت گرفته شده و پس از یکسال که در کوفه زندانی بودند، با طرز فجیع به شهادت رسیده و به پدر و دو برادر شهید خود ملحق گردیدند.<sup>۲۳</sup>

طبق این آماری که ملاحظه فرمودید، مجموع اولاد عقیل که در حادثه عاشورا به فیض شهادت نایل گشتند، بالغ بر دوازده نفر است که شش تن از فرزندان

آن علی بن عقیل عنوان شده است و ظاهراً همین اختلاف در اسمها و به دست آوردن دقیق آنها موجب گردیده است که به قول بلاذری احتمال بدهند این شهدا تنها پنج نفر بودند نه شش نفر، و حتی احتمال داده اند کلمه «سته» در مصرع آخر شعری که در همین زمینه سروده شده است «خمسة» باشد؛ در صورتی که مجموع این اسماء و نسخه های موجود از شعر، حاکی از صحت این واقعیت است که شهدا از فرزندان عقیل در حادثه کربلا شش تن بوده اند، قد ایدوا ستة لعقیل.

### شهادای از احفاد و فرزندانگان عقیل

شهدا از احفاد و فرزندان عقیل که آنان نیز در حادثه عاشورا به شهادت رسیده اند، چنین معرفی شده اند: ابوالفرج اصفهانی می گوید:<sup>۲۱</sup> از جمله شهدا، در حادثه کربلا، از اولاد عقیل عبارتند از:

۱ - محمد بن مسلم بن عقیل، که مادرش کنیز و قاتلش فردی است به نام لقیط بن اناس جهنی.

۲ - عبدالله بن مسلم بن عقیل، مادر وی رقیه دختر امیر مؤمنان و قاتل وی طبق نقل مدائنی شخصی است به نام عمرو بن صبیح.

و شش تن دیگر از احفاد و فرزندزادگان این «ابوالشهید» می‌باشد.

سخن آخر این‌که: این سه مقاله مسلسل، نگاهی گذرا بود به شخصیت معنوی عقیل بن ایطالب و نوعی دفاع از مظلومیت وی و در آن پیرامون این مطالب به بحث پرداختیم: «نگاهی به او در زمان رسول خدا - ص -»، «نگاهی به او بعنوان یک محدث»، «نظری به تاریخ صحیح اسلام و هجرت او»، «نگاهی به تاریخ صحیح سفر او به شام و انگیزه این سفر»، و این‌که: او «چرا از معاویه وجهی پذیرفت؟»، «نگاهی گذرا به نامه‌های او به امیر مؤمنان و به سخنان او به هنگام تبعید ابوذر»، «نظری به مانع اصلی او از حضور در جنگها و به عهده گرفتن مهمترین خدمت نسبت به امیر مؤمنان - ع -» «صحنه جنگ و بالأخره «نگاهی به دوازده تن شهید از اولاد عقیل در حادثه عاشورا و قبر شریف و گنبد و بارگاه او در بقیع» و مطالب دیگر.

و در پرتو این نگاه، نگاه دیگری داشتیم بر تحریفها و مطالب جعلی و بی‌اساس که بر ابعاد مختلف زندگی عقیل سایه افکنده و حقایق را در هاله‌ای از اوهام قرار داده است و این اوهام و تحریفات به کتب تاریخ و تراجم راه یافته و به

نویسندگان امروز سرایت کرده است. ما معتقدیم این بحث دست‌رسی به منابع گسترده‌تر و فرصت بیشتری را می‌طلبد ولی «كُلُّ ما لا يدرك كله لا يترك جُله».



● پی نوشتها:

- ۱- اسدالغابه، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۶۴ و ۶۵
- ۲- اصابه، ج ۲، ص ۴۹۴
- ۳- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۵
- ۴- تاریخ الاسلام، جلد معاویه، ص ۸۵
- ۵- غارات، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۳
- ۶- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۴؛ طبری، ج ۷، ص ۲۷۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۶؛ ارشاد مفید، ص ۲۱۹
- ۷- عمدة الطالب، ص ۳
- ۸- عقدالفرید، ج ۴، ص ۵؛ انساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳
- ۹- عمدة الطالب، ص ۳
- ۱۰- ابن عبدالبر در شرح حال عبدالله بن عباس تصریح می کند: عقیل جزء کسانی است که در صفین به همراه امیر مؤمنان بودند لیکن به دلایلی که خواهیم گفت، این موضوع را نادرست می دانیم.
- ۱۱- ما در گذشته گفته ایم که عقیل در فتح مکه در جنگ حنین حضور داشته و این عارضه پس از حنین بوده است.
- ۱۲- طبقات، ج ۴، ص ۴۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی، تاریخ معاویه، ص ۸۴
- ۱۳- معارف، ص ۲۵۴
- ۱۴- الغارات، ج ۲، ص ۴۴۱
- ۱۵- العقد الفرید، ج ۴، ص ۷
- ۱۶- تاریخ الخلفاء، ابن قتیبه (الامامة والسیاسة)، ص ۵۴ و ۵۵
- ۱۷- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۱
- ۱۸- «ای چشم یاریم کن با اشک و ناله و گریه کن اگر گریه کردی بر خاندان پیامبر.»  
«که نه تن از آنان از صلب علی کشته شدند و شش تن دیگر از اولاد عقیل.»
- ۱۹- انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۰
- ۲۰- مقاتل الطالبیین، ص ۶۶ و ۶۷
- ۲۱- مقاتل الطالبیین، ص ۶۷-۶۵
- ۲۲- ولی او احتمال می دهد که شهادت وی در جنگ «حره» و پس از جریان عاشورا واقع شده است.
- ۲۳- امالی صدوق، مجلس ۱۹